

زناشویی، باید تمامی این‌ها (وضعیت زنان در زندگی زناشویی تحت خانواده‌ی تک همسری - م.) را نیز تحمل نماید. در واقع، در عصر قهرمانی، حرمت اجتماعی زن یونانی بیشتر از حرمت زن در دوران تمدن است. هر چند که در واقعیت، زن از جانب شوهر، مادر وارث قانونی مرد محسوب می‌شود و خانه دار اصلی اوست؛ اما شوهر، رئیس بردگان زن است و هر لحظه که اراده کند می‌تواند این بردگان را به عنوان معشوقه از آن خود کند. وجود نظام برده داری در کنار خانواده‌ی تک همسری، و وجود بردگان جوان و زیبایی که با همهی متعلقات خود به مردان تعلق دارند، از همان آغاز مهر ویژه‌ی خود - یعنی تک همسری «فقط برای زن» و نه برای مرد - را بر خانواده‌ی تک همسری می‌زند.

با توجه به وضعیت یونانیان در زمان‌های بعد، باید بین «دوریان‌ها» و «ایونیان‌ها» تفاوت گذاشت. دوریان‌ها، که نمونه‌ی کلاسیک آن «اسپارت» است، از جنبه‌های متعددی از روابط ازدواج کهن‌تری - حتی در قیاس با آن چه «هومر» نشان می‌دهد - برخوردار بوده‌اند. در اسپارت ما شاهد شکلی از ازدواج زوجی هستیم، که توسط دولت حاکم طبق مفاهیم رایج آن دوران تعدیل شده است؛ شکلی از ازدواج، که هنوز بسیاری از اثرات ازدواج گروهی را با خود حمل می‌کند. برای مثال این که: ازدواج‌های بدون فرزند فسخ می‌شدند. پادشاه «آناکسان دیداس» (در حدود ۶۵۰ سال پیش از میلاد) چون از زن اول خود بچه دار نشد، زن دومی اختیار کرد و هر دو خانواده را با هم حفظ نمود؛ پادشاه «آریس تونز» (در همان زمان) به دلیل آن که دو زن اول و دوم او نازا بودند، زن سومی گرفت و یکی از آن دو زن قبلی را آزاد کرد؛ به علاوه، چند برادر می‌توانستند زنی را به طور مشترک داشته باشند؛ اگر کسی به همسر دوست خود علاقه مند بود، می‌توانست در زندگی او شریک شود و همسر دوست خود را به اشتراک در اختیار داشته باشد؛ و یا اگر مردی همسر خود را در اختیار مرد تنومندی قرار می‌داد، از منظر عمومی عمل درستی را مرتکب می‌شد. حتی اگر، همان طور که «بیسمارک» می‌گوید، این مرد شهروند هم به حساب نمی‌آمد. قطعه‌ای در «پلوتارک» هست، که در آن یک زن اسپارتی مردی را که بشدت به او عشق می‌ورزد، سراغ شوهر خویش برای مصاحبه می‌فرستاد. امری که به نظر «شومان»، آزادی جنسی وسیع تر (آن دوران) را نشان می‌دهد.

از این رو، بی وفایی واقعی - یعنی بی وفایی نهانی همسر از شوهر خود - امری بی سابقه بود. از طرف دیگر، بردگی خانگی هم در اسپارت - حداقل در اوج دوران شکوفایی آن - ناشناخته بود. سرفه‌های «هلوت» در املاک جداگانه‌ای زندگی می‌کردند و در نتیجه، اسپارتی‌ها کم‌تر وسوسه می‌شدند که با زنان «هلوت» رابطه برقرار کنند. در چنین شرایطی، کاملاً طبیعی جلوه می‌کند که زنان اسپارتی موقعیت محترم تری نسبت به سایر زنان یونانی داشته‌اند. در واقع، زنان اسپارتی و زنان برگزیده‌ی «هتارای آتنی»،

همان طور که قبلاً توضیح دادیم، این نوع خانواده در دوران گذار از مرحله‌ی میانی بربریت به مرحله‌ی بالاتر از خانواده‌ی زوجی به وجود آمد و پیروزی نهایی آن یکی از نشانه‌های شروع تمدن جدید شمرده می‌شود. خانواده‌ی تک همسری بر پایه‌ی مردسالاری استوار است و هدف روشن آن، تولید فرزند - تحت سلطه‌ی مردسالاری مطلق - است. مردسالاری در این نوع خانواده، برای آن که فرزندان بتوانند وارث ثروت پدر باشند، امری ضروری است. تک همسری از حیث استحکام بیشتر پیوند ازدواج، که اکنون دیگر بنا به رضایت طرفین قابل فسخ نیست، با ازدواج زوجی تفاوت دارد. در حال حاضر، تحت تک همسری، فقط مرد می‌تواند قرارداد ازدواج را طبق مقررات فسخ کند و همسر خود را رها سازد. حتی امروزه نیز بی وفایی در زندگی زناشویی حق مرد است و با توسعه‌ی روزافزون جامعه، بیشتر و بیشتر هم می‌شود. (این امر دست کم توسط رسوم رایج تقدیس می‌شود. قوانین ناپلئون آشکارا حق بی وفایی در زندگی زناشویی را به شوهر می‌دهد، تا زمانی که او معشوقه‌ی خود را به خانه‌ی زناشویی خویش نیاورده است.) در وجه مقابل اما، اگر همسری اعمال جنسی دوران کهن را به یاد آورد و متمایل شود که دوباره این روابط را برقرار کند، بشدت مجازات خواهد شد.

بارزترین شکل این نوع خانواده در میان یونانیان رواج داشت. این نوع خانواده هر چند که، همان طور که مارکس اشاره می‌کند، موضع ایزدبانوها را در اساطیر دوران اولیه - هنگامی که زنان هنوز جایگاه محترم و آزادتری را در عصر قهرمانی به خود اختصاص داده بودند - نشان می‌دهد، اما زنانی را تصویر می‌کند که تحت تاثیر برتری مردان و رقابت بردگان زن تحقیر می‌شوند. در «اودیسه» می‌خوانیم، که چگونه تله ماشوس سخن مادر را قطع می‌کند و از سکوتی که بر او تحمیل شده، لذت می‌برد. در هومر، زنان جوان اسیر شده به اشیایی برای ارضای شهوت حسی پیروزمندان تبدیل می‌شوند. و فرماندهان نظامی، در تناسب با رتبه‌ی نظامی شان، یکی پس از دیگری زیباترین این زنان را برای خود انتخاب می‌کنند.

همان طور که خوانده‌ایم، در سراسر «ایلیاد»، جنگ بین آشیل و آگاممنون بر سر زن برده جریان می‌گیرد. در رابطه با هر قهرمان مهم هومری، سخن از دختر اسیری است که شریک چادر و رختخواب یک قهرمان است. این دختران را به خانه‌ی زناشویی می‌برند، همان طور که آگاممنون دختر اسیری به نام «کازاندرا» را در آشیلوس به خانه‌ی زناشویی برد. و پسرنی که از این دختران برده زاده می‌شوند، سهم کوچکی از دارایی پدر را به ارث می‌برند و به مثابه مردانی آزاد برسمیت شناخته می‌شوند. «توکروس» فرزند نامشروع تلامون بود، اما اجازه داشت از نام فامیل پدری استفاده کند.

زنی که ازدواج می‌کند، ضمن رعایت پاک دامنی و وفاداری در زندگی

تنها زنان یونانی‌ای هستند که دنیای کهن از آنان به نیکی یاد می‌کند و (طبق رسوم قدیم) گفته‌های آنان را برای نگارش شایسته می‌پندارد. در طول تاریخ، سه شکل اصلی ازدواج را می‌توان نشان داد، که به طور کلی با سه مرحله‌ی عمده‌ی تاریخ بشری انطباق دارند: ازدواج گروهی برای دوران توحش؛ ازدواج زوجی برای دوران بربریت؛ و تک همسری برای عصر تمدن، که بی‌وفایی در زندگی زناشویی و فحشا جزء تکمیل‌کننده‌ی آن است. در مرحله‌ی بالاتر بربریت نیز، بین ازدواج زوجی و تک همسری، سلطه‌ی مرد بر زن و چند همسری جای دارد.

بنا به گفته‌های قبلی، پیش رفت حاصل شده در این مراحل تاریخی مشتمل بر آن است، که زنان بیش از پیش از آزادی جنسی – که در دوران ازدواج گروهی مرسوم بود – محروم گشته‌اند، در حالی که مردان از این وضعیت برکنار مانده‌اند. در واقع، شرایط ازدواج گروهی – یعنی آزادی جنسی – تا به امروز نیز برای مردان معمول است. آن چه که برای زنان در حکم ارتکاب به جنایت است و تبعات قانونی و اجتماعی هولناکی برای آنان به هم راه می‌آورد، برای مردان افتخار و در نهایت ننگ اخلاقی کوچکی است، که آن‌ها برای کسب لذت و ارضای امیال جنسی خود تحمل می‌کنند. هر چه پیش‌تر هتاریسم سنتی کهن با تولید کالای سرمایه‌داری دوران حاضر جایگزین می‌شود، با آن منطبق می‌گردد، و به فحشای آشکار روی می‌آورد، به همان اندازه نیز اثرات آن غیر اخلاقی و فاسدکننده می‌شوند. و در این شرایط، مردان بیشتر از زنان به سوی فساد جنسی سوق می‌یابند. در میان زنان، فحشا فقط تحقیر آن زنان بیچاره‌ای است، که به دام آن می‌افتند. و البته حتا این زنان نیز، بر خلاف آن چه که به طور عموم باور می‌شود، تحقیر نمی‌گردند. از سوی دیگر، این واقعیت هویت دنیای مردانه‌ی کامل را به زیر سؤال می‌کشد و تضعیف می‌کند. بدین خاطر است، که در نه دهم موارد، درگیری طولانی در عمل یک مدرسه‌ی ابتدایی برای بی‌وفایی در زندگی زناشویی است.

اکنون اما با چنان انقلاب اجتماعی روبرو هستیم، که طی آن پایه‌های اقتصادی تک همسری موجود در جامعه با همان قطعیتی که

وجه تکمیل‌کننده‌ی آن – یعنی فحشا – رو به زوال می‌رود، نیست و نابود می‌شود. تک همسری از تراکم ثروت فراوان در اختیار شخص – یعنی مرد – و از گرایش به انتقال این ثروت به فرزندان مرد، نه به فرد دیگر، ناشی شده است. در این راستا، تک همسری ضرورتی برای مرد محسوب می‌شد و نه برای زن؛ در واقع، تک همسری زن هرگز مانعی برای چند همسری مرد – به طور آشکار و نهان – نبود. اما انقلاب اجتماعی در حال وقوع، با انتقال دست کم بخش بیشتری از ثروت قابل ارث همیشگی – یعنی وسایل تولید – به مالکیت اجتماعی، تمامی نگرانی‌های مربوط به توارث را به حداقل می‌رساند. پرسشی که این جا مطرح می‌شود، این است که چون عوامل اقتصادی باعث پیدایش تک همسری بوده‌اند، حال با زوال آن، آیا عوامل تک همسری نیز از بین خواهد رفت؟ به عنوان یک پاسخ درست به این پرسش، می‌توان گفت: تک همسری از

بین نخواهد رفت، بلکه به طور کامل درک و فهمیده خواهد شد. وقتی با انتقال ابزار تولید از مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی، کار مزدوری – یعنی پرولتاریا – ناپدید شود، ضرورت تسلیم بخشی از زنان به علت (نیاز به) پول – که به لحاظ آماری قابل محاسبه می‌باشد – نیز کاملاً از بین می‌رود؛ فحشا نابود می‌شود؛ و سرانجام، تک همسری به جای آن که ملغی شود، برای مردان نیز (چون زنان) واقعیت می‌یابد.

پس از این تحولات، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در موقعیت مردان ایجاد می‌شود. طبعاً دگرگونی‌های مهمی در وضعیت زنان هم به وجود می‌آید. وقتی که ابزار تولید به مالکیت اشتراکی درمی‌آید، خانواده‌ی فردی دیگر واحد اقتصادی جامعه‌ی انسانی نخواهد بود؛ خانه‌داری شخصی به صنعت اجتماعی تحول می‌یابد؛ نگه‌داری و آموزش فرزندان به امر عمومی جامعه بدل می‌گردد؛ و جامعه از همه‌ی کودکان خود به طور مساوی، مستقل از آن که محصول پیوند ازدواج باشند یا نباشند، مراقبت خواهد نمود. بنابراین، آن نگرانی‌هایی که امروزه به مثابه نتایج مهم‌ترین عامل اجتماعی – که هم معنوی و هم اقتصادی است – وجود دارند و یک دختر را از انتخاب آزادانه‌ی شخص مورد علاقه‌ی خویش باز می‌دارد، از جامعه رخت بر خواهد بست. آیا خود همین مساله در جهت رشد تدریجی روابط جنسی نامحدود و تعامل و مدارای بیشتر افکار عمومی در زمینه‌ی حرمت باکرگی و شرم زنانه، دلیلی کافی به دست نمی‌دهد. و سرانجام، آیا روشن نشده است که تک همسری و فحشا، اگرچه به نظر می‌آید در تضاد با هم هستند، تضادهایی که از هم منفک‌شدنی نیستند، اما محصول شرایط اجتماعی یکسانی می‌باشند؟ و آخر این که، فحشا بدون آن که تک همسری نابود شود، از بین نخواهد رفت؟

آزادی کامل در ازدواج در شکل عمومی خود تنها زمانی عملی خواهد شد، که الغای نظام تولیدی سرمایه‌داری و مناسبات مالکیتی ناشی از آن تمام ملاحظات اقتصادی فرعی‌یی که هنوز نقش نیرومندی را در انتخاب شریک زندگی ایفا می‌کنند، از بین برده باشد. و در نتیجه، هیچ انگیزه‌ی دیگری (برای زندگی مشترک) جز عاطفه‌ی متقابل معنا نداشته باشد.

عشق جنسی به اعتبار ماهیت خویش، انحصاری است. اما این انحصار، در شرایط امروز، تنها در زن است که کاملاً واقعیت پیدا می‌کند. بنابراین، ازدواجی که بر پایه‌ی عشق جنسی صورت می‌گیرد نیز بنا به ماهیت خود «تک همسرانه» است. ما دیدیم، باکوفن تا چه اندازه درست می‌گفت که: پیش رفت از ازدواج گروهی به ازدواج فردی به طور عمده نتیجه‌ی کار زنان است. فقط پیش رفت از ازدواج زوجی به تک همسری را می‌توان نتیجه‌ی کار مردان دانست. آن هم به این معنا، که این امر در طول تاریخ به شکلی اساسی به بدتر شدن موقعیت اجتماعی زنان و هم چنین به تسهیل بی‌وفایی مردان در زندگی زناشویی انجامیده است. با از بین رفتن آن ملاحظات اقتصادی‌ای که زن را مجبور می‌کند بی‌وفایی مرسوم مرد – و نگرانی درباره‌ی چگونگی گذران زندگی خود و حتا پیش‌تر از آن نگرانی در مورد آینده‌ی کودکان خویش – را تحمل کند،



زنان به تساوی دست خواهند یافت؛ چنان تساوی بی، که بر پایهی تجربهی گذشته – به نحوی موثر باعث خواهد شد مردان به طور واقعی تک همسر گردند، بی آن که زنان چند شوهر شوند.

آن چه که از تک همسری به طور مسلم ناپود می‌گردد، تمامی آن ویژگی‌هایی است که تک همسری از مناسبات مالکیتی که منشاء آن هستند، به خود جذب کرده است. از جملهی این ویژگی‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: اول، برتری مرد بر زن؛ و دوم، غیر قابل فسخ بودن ازدواج. برتری مرد در ازدواج صرفاً یکی از نتایج برتری اقتصادی اوست و هم زمان با از بین رفتن این برتری اقتصادی، ملغی خواهد شد. غیر قابل فسخ بودن ازدواج بخشا نتیجهی آن شرایط اقتصادی است، که تک همسری مولود آن می‌باشد؛ و بخشا هم محصول آن سنتی است، که رابطهی بین شرایط اقتصادی و تک همسری را به درست درک نکرده بود و در نتیجه، توسط آیین مرسوم آن زمان درباری آن اغراق می‌شد.

اما این مسالهای است، که امروزه هزاران بار نقض شده است. اکنون فقط آن ازدواج‌هایی که بر مبنای عشق صورت می‌گیرند، اخلاقی هستند. به این معنا، پس فقط آن ازدواج‌هایی هم اخلاقی هستند، که عشق در آنها ادامه دارد. تداوم عشق جنسی فردی، بر مبنای فرد، به ویژه در میان مردان بسیار تفاوت دارد. به طور مسلم، رابطهی عاطفی یا جانشینی آن با عشق پرشور جدید، مسالهای جدایی را هم برای طرفین ازدواج و هم برای جامعه به امری نیک تبدیل می‌کند. مردم تنها در چنین زمانی است، که از قید و بند بیهوده‌ی تشریفات امر طلاق رها می‌شوند.

با توجه به این‌ها، آن چه که اکنون می‌توانیم درباری نظم روابط جنسی – پس از نابودی قریب الوقوع تولید سرمایه داری – تصور کنیم، به طور عمده دارای ویژگی یا بار منفی است. و در واقع، به پدیده‌هایی محدود می‌شود، که از بین خواهند رفت. اما سؤال این است، که چه پدیده‌ی جدیدی شکل خواهد گرفت؟ پاسخ این سؤال طبعاً پس از آن که نسل جدیدی به وجود آمد، داده خواهد شد. نسلی از مردان، که در سراسر زندگی خود هرگز فرصت خرید زنی را با پول و یا با هر وسیله‌ی دیگر قدرت اجتماعی نداشته‌اند؛ و نسلی از زنان، که هرگز مجبور نبوده‌اند خود را به هیچ مردی جز به ملاحظه‌ی عشق حقیقی تسلیم کنند و یا در هراس از نتایج اقتصادی، از تسلیم خویش به معشوق خود امتناع نمایند. زمانی که چنین نسلی پیدا شدند، آن چه را که ما امروز فکر می‌کنیم آنان باید انجام دهند، دیگر کم‌ترین اهمیتی نخواهند داشت. آنان رفتار خود و افکار عمومی خود را در مورد رفتار هر شخصی اعمال خواهند کرد و این، پایان ماجرا است!

به مورگان، که به طور قابل ملاحظه‌ای از او دور شدیم، بازگردیم. بررسی تاریخی نهادهای اجتماعی، که در طول دوران تمدن بشری به وجود آمدند، خارج از عرصه‌ی تحقیق کتاب مورگان است. او، به طور خلاصه، فقط به سرنوشت تک همسری در این دوران می‌پردازد. و تکامل خانوادگی تک همسری را به مثابه پیش رفت و نزدیکی تساوی کامل جنس‌ها به شمار می‌آورد. وی، هر چند بدون آن که ببانددیشد که به هدف رسیده است، می‌گوید: هنگامی که این حقیقت پذیرفته شد، که خانواده از مراحل شامل بر چهار شکل در پی هم گذشته است و اکنون در شکل پنجم آن بسر می‌برد، بلافاصله این سؤال پیش می‌آید که آیا این شکل در آینده نیز ادامه خواهد داشت؟

تنها جواب ممکن این است، که خانواده هم راه با پیش رفت جامعه توسعه می‌یابد و با تغییر آن دگرگون می‌شود، همان طور که در گذشته شده است. خانواده (در هر دوره‌ی تاریخی) محصول نظام اجتماعی آن دوره است و فرهنگ آن را منعکس می‌کند. خانوادگی تک همسری از ابتدای

دوران تمدن تاکنون – و به ویژه در دوران مدرن به طرز محسوسی – پیش رفت‌های بسیار کرده است. و حداقل این تصور در مورد آن می‌رود، که بیش از این هم می‌تواند توسعه یابد، تا به آن حد که به تساوی جنس‌ها برسد. اگر خانوادگی تک همسری در پاسخ به نیازهای جامعه‌ی بشری در آینده موفق نگردد، بی شک پیش بینی ماهیت جانشین آن هم امری غیر ممکن خواهد بود.



**توضیح:** ترجمه‌ی «خانوادگی تک همسری در جامعه»، از فردریش انگلس، از روی منبع زیر صورت گرفته است:

The Origin of the Family, Private Property and the State  
Progress Publisher 1977.



## فرم آبونمان نگاه

در صورت تمایل به اشتراک "نگاه"، فرم زیر را پر کنید و به همراه کپی رسید بانکی هزینه اشتراک، یا چک مبلغ معادل آن، به آدرس پستی نشریه ارسال نمایید.

هزینه اشتراک	۴ شماره	۸ شماره
در اروپا	۵۰ اورو	۹۰ اورو
در آمریکای شمالی	۶۰ دلار	۱۰۰ دلار آمریکا

آدرس:

**Negah**  
**Box 9069**  
**102 71 Stockholm - Sweden**

حساب بانکی:

**Föreningsparbanken**  
**Negah**  
**Clear. nr. 8327-9**  
**Kontonr. 994.113.180-8**

بانک گیرو:

**5093 - 3126**

مایلم از شماره ..... تا ..... «نگاه» را آبونمان شوم.

**Name:** .....  
**Adress:** .....  
**Postcode:** .....  
**City:** .....  
**Country:** .....

چک به مبلغ ..... ضمیمه است.

کپی رسید بانکی به مبلغ ..... ضمیمه است.

مبلغ ..... به ضمیمه است.

(برای مشترکین «نگاه» نسخه پرنیت شده هر دفتر نشریه ارسال می‌شود.)